

و از آن رو که در این کتاب
موردی که در این کتاب
از عاری الاثری است
و در این کتاب

در شام و عراق باشد شیخ فرمود که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم تاریخ
دو قسم کرده است نصف عربی و نصف شرقی از شرق نصف شرقی خواسته ما تا
نصف عربی پس عراق و غیر آن چون خراسان و هند و بستان و ترکستان و سایر بلاد که
در عراق داخل است و شام و عراق چون بلاد مصر و مغرب همه در شام داخل است تا فلان
نویسه است که درین وقت در شام طرابلس و کدک و انطاکیه و حلب و بیضا و بلیط و بصره
سواکنند بی آنکه مسوأل کنند فبنویس که خواجه قطب الدین بک کابلان و چهار دهه تر است
که در عراق نند **خواجه قطب الدین بک حاجی پدشاه بوری** کتبت وی بول الله
جای الاصل است و پدشاه بوری مولد معلوم ظاهری و اجوال باطنی موصوفی و
بوده و بصیحت شیخ کف الدین عاکه الدوله و شیخ صدق الدین اردبیل و شیخ شرف
الدین در کربلا رسیده است و هفت بار حج کذا شده است روزی پنج بار صبح تا عصر
و یک خورده بود ایجا و برادریه زیارت بیت الله قوی شد و همراهِ ایجا و اولاد گشت
و این واقعه را با حکایت نوشت وی در دیقاطیغه به بیت از شام و تبراج بطرف بصره
و شام گذر قاشاد **عربی** بادوست بکلی زهر شد در هکندی
هر کس نظری نکرده از بصری دلدار بطعنه گفت شریعت با دار رخسار
من ایجا و تو در کمال کبری ناکاه غیرت الهی از کبریا که نفع مع الله پیروز گشت
و کندی حله من جفالت الحن در کردن دل بجز انداخت **م** کتبیا بل بجزئی موی
کتابش آریه بوطن نازفته و ندیده و تفکر و کذا شده همه لظ و بصره ایشاد

شیخ قطب الدین بک

بوی مجاز با حدی که در
بسی شادوی است
سوی کند کشش از قطب الدین